

دکتر : محسن جابری عربلو

## احد اوشانه

مِن آوِيه اَوْلَا جَدَانِ  
من رتبتى اجداده ثمانية

وَآيس يَخْمِي اِنَّ لِّلْاِنْسَانِ  
وَجَدَّتَانِ وَلِه فِي الثَّمَانِيَةِ

مقدمتاً میگوئیم که اجداد انسان در مرتبه اول، چهار نفر و در مرتبه دوم، هشت نفر و در مرتبه سوم، شانزده نفر می باشند و بهمین نحو در هر مرتبه ای عدد اجداد نسبت به مرتبه سابقه فزونی می گیرد و مضاعف میشود. عادت فقهاء عظام بر این جاری شده که از ارث اجداد ثمانیه میت بحث می کنند. «اجداد ثمانیه» نسبت به نفس متوفی، جده و جده اعلی و نسبت به والدین وی، جده و جد هادنی، محسوبند، اینان عبارتند از دو گروه:

الف - والدین پدر پدر میت، والدین مادر پدر او، و به عبارت دیگر جد و جده پدری و جده و جده مادری پدر میت.

ب - والدین پدر مادر میت، و والدین مادر مادراو، و به عبارت دیگر جد و جده پدری و جد و جده مادری «مادر میت».

بطور کلی، اجداد میت اعم از جد و جده او از جانب پدر و جد و جده اش از طرف مادر در سلسله مراتب نسب، مانند اخوه و اخوات

۱- الدرّة النجفیه، منظومه ای در فقه، تالیف سید بحر العلوم (سید محمد مهدی بن مرتضی

بن محمد، طباطبایی)، چاپ سنگی ۱۳۰۸ ه. ق، ص ۲۰۷.

در طبقه دوم، قرار دارند لذا با وجود والدین و اولاد متوفی که طبقه اول بشمارند، اجداد، مطلقاً ارثی ندارند، بدلیل آیه شریفه «واولوالارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله» انفال / ۷۵، احزاب / ۶.

و نیز بدلیل اخبار دال بر تقدیم اقرب، مثل صحیحہ ابی ایوب خزاز از حضرت صادق (ع): ان فی کتاب علی (ع)، ان کل ذی رحم بمنزلة الرحم الذی یجربہ الا ان یکون وارث اقرب منه الی المیت فیحجبه<sup>۱</sup>.

فقهایی امامیه بر حکم مزبور اتفاق کرده اند مگر صدوق و ابن جنید<sup>۲</sup>. بنابراین در صورتیکه هیچیک از افراد طبقه اول (والدین و اولاد) نباشد نوبت ارث به اجداد میرسد.

### نظر فقهاء اهل سنت :

اما فقهاء اهل سنت با وجود والدین و اولاد، در بعض موارد به اجداد، ارث میدهند. توضیح آنکه طبق متون فقهی اهل سنت، پدر میت هر چند حاجب و مانع جد (پدر پدر) میشود و نیز مادر میت، هر چند حاجب جمیع جدات میگردد، اما چنانکه سرخسی در کتاب مبسوط می نویسد، جدۀ مادری (مادر مادر میت) بوسیله پدر، محجوب و محروم نمیشود بلکه ارث میبرد و این حکم اتفاقی است و آیا جدۀ پدری میت (مادر پدر او) با وجود خود پدر، یعنی پسرش از ارث محروم می شود یا نه؟ در مساله دو قول است. شربینی در مغنی المحتاج می نویسد: پدر میت، جدۀ پدری را حجب می کند و به عبارت دیگر با وجود پدر، مادر پدر، ارثی ندارد و سرخسی در

۱- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۷ ص ۷۷، التهذیب، شیخ طوسی، ج ۹ ص ۲۶۹.

۲- کتاب من لایحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه، ج ۴ ص ۲۰۸، النهایه شیخ طوسی ص ۶۳۱، الغنیه، ابن زهره حلبی، کتاب الفرائض (مجموعه الجوامع الفقیه) مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، علامه حلی، ج ۲، ص ۱۸۷، ریاض المسائل، سیدعلی طباطبایی، ج ۲ کتاب الوارث، جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، ج ۳۹، ص ۱۳۹، مفاتیح الشرایع، ج ۳ ص ۳۰۲.

مبسوط این قول را به حنفیه نسبت میدهد. و قول دیگر این است که پدر میت، حاجب مادر خود (جده پدری) نیست، زیرا طبق حدیثی که نقل کرده‌اند، رسول خدا (ص) برای جده یک ششم مقرر داشت در حالیکه پسرش زنده بود، در کتابهای المغنی و راهنمای مذهب شافعی، این قول به حنابله نسبت داده شده است.<sup>۱</sup>

و در رابطه با اولاد، طبق قواعد و مبانی اهل سنت، اگر بازماندگان میت، مثلاً یک دختر یا چند دختر، و جد پدری (پدر پدر) او باشند. جد، مانند پدر دارای فریضه است و یک ششم تر که فرض او است و نصف آن سه ششم از آن دختر و ارگ بیشتر باشند، دو ثلث تر که چهار ششم متعلق به آنها است و بقیه یعنی دو ششم در صورت نخست و یک ششم در صورت دوم نیز از طریق تعصیب به جد داده میشود.<sup>۲</sup> زیرا جد پدری (پدر پدر) عصبه است.<sup>۳</sup>

۱- المبسوط، شمس‌الدین السرخسی، ج ۲۹، ص ۱۶۹، معنی المحتاج (شرح المنهاج) الشریبینی الخطیب، ج ۳ ص ۱۳، المغنی، ابن قدامه ج ۶، ص ۲۱۱، بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، ابن رشد القرطبی، ج ۲، ص ۳۴۸ راهنمای مذهب شافعی، حاج سید محمد شیخ الاسلام، ج ۱ ص ۲۳۱.

۲- شرح موطاء مالک، محمد بن عبدالباقی بن یوسف الزرقانی، ج ۳، ص ۴۳۲ و نیز رجوع شود به کتاب راهنمای مذهب شافعی، استاد شیخ الاسلام، ج ۱، ص ۲۳۰ (پاورقی).

۳- عصبه در لغت جمع عاصب است مثل کفره که جمع کافر است. ماده «عصب» بمعنای احاطه کردن و بستن و پیچیدن و عصب (بفتحین) بمعنای رگ و پی است و در اقرب الموارد آمده است:

و العصبَةُ قَوْمُ الرَّجُلِ الَّذِي يَتَّصِلُونَ بِهِ «و در مجمع البحرین و لسان العرب

آمده: عَصْبَةُ الرَّجُلِ بِنُورٍ وَقَرَابَتُهُ لِأَبِيهِ وَإِنَّمَا سُمُّوا عَصَبِيَّةً لِأَنَّهُمْ عَصَبُوا بِهِ  
ای احاطوا به، وَالْأَبُّ طَرْفٌ وَالْإِبْنُ طَرْفٌ وَالْأَخُ جَانِبٌ وَالْعَمُّ جَانِبٌ».

بالجمله «عصبه» در اصطلاح فقهاء آنگونه وارثی است که در حال «تعصیب» سهم معین و مشخصی ندارد بلکه تمامی ترکه یا باقیمانده از سهام ذوی الفروض (اصحاب فرائض) را از جهب «عصوبت» ارث می‌برد و یا باستغراق اصحاب فروض، ساقط می‌شود، مانند پسر، پدر، پدر پدر (جد پدری) برادر تنی یا پدری. رجوع شود به المعنی ابن قدامه ج ۶ ص ۱۶۸-۱۷۷.

و توریث اجداد هم تابع قاعده «الاقرب فالاقرب» است، لذا با وجود اجداد خود متوفی، اجداد پدر و مادر او از ارث بی‌نصیبند و همچنین باوجود اجداد پدر و مادر، اجداد جد و جده او، ساقطند و به عبارت دیگر جد و جده ادنی، مانع ارث بردن جد و جده اعلی می‌شوند<sup>۱</sup>.

### نظر فقهای اهل سنت

از متون فقهی اهل سنت استفاده میشود که این قاعده «الاقرب فالاقرب» فی الجمله مورد تأیید، فقهاء آنها نیز هست و فقط يك صورت مورد اختلاف و محل اشکال می‌باشد و آن «حجب جده بعدی» از طرف مادر میت (مثل مادر مادر مادر)، بوسیله جده قربی از طرف پدر او (مثل مادر پدر) می‌باشد و به عبارت روشنتر آیا جدۀ پدری که به میت نزدیکتر است (مثل مادر پدر او) جده مادری را که دورتر است (مثل مادر مادر مادر) حاجب شده و از ارث محروم می‌کند یا نه؟ در مساله دو قول است.

سرخسی در المبسوط، قول اول را به علماء حنفیه نسبت میدهد و همچنین ابن قدامه در المغنی می‌نویسد: ابوحنیفه و اصحابش بدین قول معتقد شده و مالك به تساوی آندو و اشتراك، فتوی داده و از احمد دو روایت است: و شربینی در کتاب مغنی المحتاج قول دوم را «اظهر» دانسته و مینویسد: سدس يك ششم بین آندو (جد قربی ابی و جدۀ بعدی امی) بالمناصفه تقسیم می‌شود و سپس چنین استدلال می‌کند: خود پدر با آنکه به میت نزدیکتر است، جده مادری را حجب نمی‌کند، مادر پدر که

→

مغنی المحتاج شربینی خطیب، ج ۳ ص ۱۵-۱۹، شرح الزرقانی علی هوطاء مالك، ج ۳ ص ۴۳۲، بدایه المجتهد، ابن رشد قرطبی، ۲، ص ۳۴۳، مجمع الانهر فی شرح ملتقی الابحر، داماد آفندی ج ۲ ص ۷۶۵، راهنمای مذهب شافعی، استاد حاج شیخ الاسلام، ج ۱ ص ۲۳۰-۲۳۴. ۱- رجوع شود به النهایه شیخ طوسی، ص ۶۴۸، المراسم، سلار دیلمی (ضمن مجموعه الجوامع الفقهیه) کتاب الواریث، الوسیلة الی نیل الفضیلة، ابن حمزه طوسی، ص ۳۹۲، جواهر الفقه، ابن البراج (ضمن مجموعه مذکور) باب الفرائض، الروضه البهیة، شهید ثانی، ج ۲ ص ۲۶۱، جواهر الکلام، نجفی ج ۳۹، ص ۱۶۳.

دورتر است بطریق اولی، این صلاحیت را ندارد<sup>۱</sup>.

### سهم الارث هریک از اجداد اربعه

هریک از جده و جده اعم از پدری یا مادری، اگر وارث منحصر بفرد باشد تمام تر که میت، از آن او است، این حکم اجماعی است<sup>۲</sup>.  
و در صورتی که جد و جده باهم باشند اگر هردو پدری هستند یعنی فقط پدر پدر و مادر پدر، در قید حیانتند، ثلث تر که به جده و دو ثلث آن به جد داده میشود و به عبارت دیگر، مال بنحو «للذکر مثل حظ الانثیین» بین آندو تقسیم میگردد و اگر هردو مادری یعنی پدر مادر میت و مادر او، وارث باشند تر که بین آنها، بالسویه، تقسیم می شود.  
و در صورت اجتماع اجداد مختلف، ثلث تر که برای مادری «المتقرب بالام» است هر چند یک تن باشد و دو ثلث آن برای پدری «المتقرب بالاب» است هر چند یک نفر باشد.

مادریها ثلث را بطور تساوی و پدریها دو ثلث را به تفاوت «للذکر مثل حظ الانثیین» تقسیم می کنند<sup>۳</sup>.

این قول، بین فقهاء امامیه مشهور است<sup>۴</sup>. و در مسالك و ریاض آمده که کافه متاخرین بر آند و بنوشته صاحب جواهر، بعض عبارات فقها، در این

۱- المبسوط، شمس الدین سرخسی، ج ۲۹، ص ۱۶۸ المغنی، ابن قدامه، ج ۶ ص ۲۰۹، مغنی المحتاج، شربینی، ج ۳ ص ۱۳ بدایه المجتهد، ابن رشد قرطبی، ج ۲، ص ۳۴۶، راهنمای مذهب شافعی اسناد حاج سید محمد شیخ الاسلام، ج ۱ ص ۲۵۶.

۲- جامع المدارك، آية الله خوانساری، ج ۵ ص ۳۳۳، فقه الامام جعفر الصادق (ع) محمد جواد مغینه، ج ۶ ص ۳۲۸.

۳- الزهایه، شیخ الطائفة، ص ۶۴۷، الوسیله الی نیل الفضیلة، ابن حمزه طوسی ص ۳۹۲، شرایع الاسلام، محقق حلی، ص ۳۰۱، مختلف الشیعه، علامه حلی ج ۲ ص ۱۸۱، الروضه البهیة (شرح لمعه) شهید ثانی، ج ۲ ص ۲۵۹.

۴- الروضه البهیة ج و صحفة مذکور، جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، ص ۳۹

زمینه اشعار به اجماع دارد<sup>۱</sup>.

### اهم ادله قول مشهور

الف: اجداد مادری، نصیب مادر را میگیرند و سهم الارث مادر، اصالتاً، ثلث است ولذا جد و جده مادری، ثلث میبرند، هر چند فقط يك نفر آنان موجود باشد و اجداد پدری، نصیب پدر را میگیرند و نصیب او دو ثلث است، بدین جهت دو ثلث به آنها داده میشود هر چند که يك نفر آنها، موجود باشد. ب: اخبار از جمله خبر موثق محمد بن مسلم از حضرت باقر (ع) که فرمود:

«اذا الم يترك الميت الاجده، ابا بیه و جدته امه فان للجدة الثلث وللجد الباقي»<sup>۲</sup>. این خبر بقول صاحب مفتاح الکرامه<sup>۳</sup>، صریح الدلاله و متلقى به قبول است.

و نیز آنچه در فقه الرضا (ع) آمده بدین تعبیر «فان ترك جدین من قبل الام و جدین من قبل الاب فللجد و الجدة من قبل الام الثلث بينهما بالسوية و ما بقى فللجد و الجدة من قبل الاب للذكر مثل حظ الانثیین»<sup>۴</sup>. بالجمله چنانکه صاحب جواهر مینویسد: دلیل دیگر این قول آن است که در نصوص اخبار، اجداد بمنزله اخوه و جدات بمنزله اخوات، قرار داده شده اند<sup>۵</sup>.

۱- مسالك الافهام، شهید ثانی، ج ۲ ص ۳۲۷، ریاض المسائل، سیدعلی طباطبایی، ج ۲ کتاب الموارث، جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، ج و ص مذکور، و نیز رجوع شود به تحریر الوسیله، حضرت امام خمینی قدس سره، ج ۲ ص ۵۱۶.

۲- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۹ ص ۳۱۳، وسائل الشیعه، الحر العاملی، ج ۱۷ ص ۴۹۸.

۳- ج ۲۸ ص ۱۴۷.

۴- مستدرک الوسائل، حاج میرزا حسین نوری طبرسی، ج ۳ ص ۱۶۳.

۵- رجوع شود به کتاب وسائل الشیعه ج ۱۷ ص ۴۸۸، ۴۹۷، و بحار الانوار، علامه مجلسی،

ج ۱۰۱ ص ۳۴۸.

بهمین دلیل، جد و جده مادری مانند اخوه امی (کلاله امی) مستحق ثلث ترکه بوده و آن را بتساوی تقسیم می کنند و جد و جده پدری مانند اخوه ابی (کلاله ابی) مستحق دو ثلث بوده و آن را بنحو للذکر مثل حظ الانثیین» تقسیم می کنند.<sup>۱</sup>

### اقوال دیگر در مساله

در مقابل قول مشهور، اقوال دیگری در متون فقهی امامیه، مذکور است. لیکن این اقوال بوسیله متاخرین تضعیف شده<sup>۲</sup>. و چون مقصد اصلی ما بررسی چگونگی توریث اجداد ثمانیه است، لذا از ذکر آنها خودداری شد.

### کیفیت توریث اجداد نزد اهل سنت

فقهاء اهل سنت، جد پدری (پدر پدر) را به منزله پدر قرار داده و سهم الارث (فرض) او را، سدس يك ششم تعیین نموده اند، آنان تصریح کرده اند که جد پدری از جمله عصبه است.<sup>۳</sup>

و جد مادری (پدر مادر)، بعقیده فقهاء اهل سنت از ذوی الارحام

۱- علاوه بر کتاب جواهر الکلام، آیت الله شیخ محمد حسن نجفی، ص ۳۹، ص ۱۵۲ رجوع شود به کتاب شرح ارشاد، مقدس اردبیلی، ج ۲ کتاب المیراث، ریاض المسائل، سیدعلی طباطبایی، ج ۲ کتاب الفرائض، جامع المدارک، آیت الله خوانساری، ج ۵ ص ۱۳۳ و دیگر کتب فقه استدلالی امامیه.

۲- برای اطلاع بر این اقوال رجوع شود به کتابهای مسالك الافهام (شرح شرایع شهید ثانی، ج ۲ ص ۳۲۷، شرح لدمه، ج ۲ ص ۲۵۹، ریاض المسائل سیدعلی طباطبایی، ج ۲ کتاب الموارث، مفاتیح الشرائع، فیض کاشانی، ج ۳ ص ۳۲۳ جواهر الکلام، نجفی، ج ۳۹، ص ۱۵۳.

۳- شرح الرزقانی علی هوطاء مالک، ج ۳ ص ۴۳۲، المغنی، ابن قدامه، ج ۶ ص ۱۷۷، مغنی المحتاج شربینی، ج ۳ ص ۱۵، ۱۹ مجدع الانهر فی شرح ملتقى الابحر، داماد آفندی، ج ۲ ص ۷۵۲، راهنمای مذهب شافعی استاد شیخ الاسلام، ج ۱ ص ۲۳۰، ۲۳۴.

میباشد و ذوی‌الارحام عبارتند از خویشاوندانی که نه فرضی (سهم معین) دارند و نه عصبه‌اند، مانند اولاد دختر، اولاد خواهر، جد مادری (پدر مادر) مادر پدر مادر، اعمام مادری، مطلق عمه‌ها و دایی‌ها و دائی‌زادگان، و در مورد توریث ذوی‌الارحام و کیفیت آن فقهاء اهل سنت، اختلاف دارند:

گروهی از جمله ابوحنیفه و ابویوسف و شیبانی و زفر بن اوس به وارثیت آنها قائل شده و جمعی چون مالک و شافعی بعدم آن رای داده و گفته‌اند: هرگاه بین بازماندگان میت، عصبه و صاحب فرض، مطلقاً موجود نباشد یا پس از دادن فرائض به اهل آنها، چیزی از ترکه باقی ماند تمام ترکه در صورت اول و باقیمانده در صورت دوم به بیت‌المال میرسد اگر منظم باشد و ذوی‌الارحام نصیبی ندارند.<sup>۱</sup>

برای جده پدری (مادر پدر) طبق نظر اهل سنت، سدس (یک‌ششم) مقرر است، و همچنین است جده مادری (مادر مادر).

و در صورت اجتماع آندو (مادر پدر میت و مادر مادر او)، سدس (یک‌ششم) بین آنها بالسویه، تقسیم میشود، از کتابهای المغنی و بدایة-المجتهد استفاده میشود که علماء اهل سنت بر حکم بالا، اجماع کرده‌اند.<sup>۲</sup>

### اجداد ثمانیه

چنانکه قبلاً گفتیم، اجداد میت، در مرتبه دوم به هشت تن بالغ میشوند، البته اجتماع آنان، بندرت اتفاق می‌افتد، اما چون در متون فقهی، مورد

۱- رجوع شود به کتابهای المغنی، ابن قدامه، ج ۳ ص ۲۲۹، المبسوط، السرخسی، ج ۳۰، ص ۲، مغنی‌الدحتاج، الشربینی، ج ۳ ص ۶-۸، مجمع‌الانهر فی شرح ملتقی‌الابحر، داماد آفندی، ج ۲ ص ۷۶۵، راهنمای مذهب شافعی، استاد شیخ‌الاسلام، ج ۱ ص ۳۲۷، الصواب و التصویب فی العول و التعصیب دکتر نجات، ص ۲۰۵.

۲- شرح‌الزرقانی علی هوطاء مالک، ج ۳ ص ۱۱۲، مغنی‌الدحتاج، شربینی ج ۳ ص ۱۰، المغنی، ابن قدامه، ج ۶ ص ۲۰۸، بدایة‌المجتهد، قرطبی ج ۲، ص ۳۴۷، راهنمای مذهب شافعی، ج ۱ ص ۲۳۰.

بحث قرار گرفته و اقوال مختلفی در آن ابراز شده و از مسائل غامض باب ارث، شمرده میشود، لذا ما، بررسی و توضیح آن را مقصد اصلی سخن خود قرار دادیم.

### تاریخ طرح مساله اجداد ثمانیه

بنظر میرسد، مساله اجداد ثمانیه، اولین بار بوسیله شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی ره... مورد بحث قرار گرفته و مطرح شده باشد، شیخ طوسی در کتاب النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی<sup>۱</sup> باب میراث الاجداد والجدات، پس از فرض این مساله، کیفیت تقسیم ترکه، بین اجداد هشتگانه را بیان می کند.

در سایر متون فقهی که قبل از کتاب النهایه، تدوین و تالیف شده مانند فتاوی علی بن بابویه قمی<sup>۲</sup> و کتابهای المقنع والهدایه<sup>۳</sup> تالیف شیخ صدوق (محمد بن علی بن بابویه) و کتاب الانتصار تالیف سید مرتضی علم الهدی و حتی در کتب اخبار و مجموعه های حدیث شیعیه مثل کتاب کافی ثقة الاسلام کلینی، و من لایحضره الفقیه شیخ صدوق و تهذیب الاحکام (شرح المقنعه) اثر ارزنده شیخ الطائفه و منابع مشابهی که بعداً به رشته تحریر درآمده است مثل وسائل الشیعیه شیخ حر عاملی و بحار الانوار علامه مجلسی، و... مساله یاد شده، دیده نمی شود.

آری در بعض اخبار منقوله از ائمه معصومین (ع) اشاره شده که باوجود جد و جد خود میت، جد و جد پدر و مادر وی از درجه اعتبار

۱- انتشارات قدس محمدی.

۲- رجوع شود به کتاب «رسالتان مجموعتان من فتاوی العلمین علی بن الحسین بن بابویه القمی والحسن بن علی بن ابی عقیل العمائی. الجامع الشیخ عبدالرحیم البروجردی، تعلیق الحاج الشیخ علی پناه الاشتهاردی، طابعة الاخلاص، قم ۱۴۰۶ ه.ق.

۳- رجوع شود به متن کتابهای المقنع والهدایه، تعلیق وتصحیح استاد واعظ زاده خراسانی، مؤسسة المطبوعات الدینییه، قم، ص ۱۳۷۷ ه.ق.

ساقط می‌شوند<sup>۱</sup>.

بعد از شیخ طوسی نیز تا حدود قرن هفتم، از فقهاء معروف چه‌انتهایی که شاگرد و تابع شیخ بوده و چه‌انتهایی که نظرات او را نقد کرده‌اند (تا جائیکه اینجانب اطلاع دارم)، کمتر فقیهی، متعرض مساله اجداد ثمانیه شده. و هنگام مطالعه آثارش که از این بزرگان در دست است<sup>۲</sup> مساله یاد شده، تنها در کتاب الوسيلة الی نیل الفضیله<sup>۳</sup> تالیف ابن حمزه طوسی، دیده شد، مولف محترم کتاب، حکم مساله را بهمان طریقی که شیخ ذکر کرده، بیان می‌کند.

و در قرن هفتم، بزرگانی چون محقق حلی (متوفای ۶۷۶ هـ) و

۱- عبارت روایت در کتاب تهذیب، چاپ دارالتعارف، بیروت ۱۴۰۱ هـ.ق. ج ۹ ص ۳۱۳ و وسائل الشیعه، داراحیاء التراث العربی، بیروت ۱۳۸۷، هـ.ق. ج ۱۷ ص ۴۹۸، چنین است: «عن الحسن بن محبوب... عن محمد بن مسلم: عن ابي جعفر (ع). قال ابو جعفر (ع): واذا ترك (المیت) جدّه من قبل ابيه وجدایيه و جدته من قبل امه و جدّه امه كان للجدّة من قبل الام الثلث و سقط جدّة الام و الباقي للجد من قبل الاب و سقط جد الاب».

۲- مانند جواهر الفقه تالیف قاضی ابن براج، متوفای ۴۸۱ هـ.ق. غنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع، تالیف سید ابوالمکارم ابن زهره، متوفای ۵۸۵ هـ.ق. والسرائر تالیف ابن ادریس حلی متوفای ۵۹۸ هـ.ق. و بالآخره مجموعه «الجوامع الفقهیه، لجماعة من الارکان و عدة من الاعیان».

۳- از انتشارات مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، تحقیق، الشیخ محمد الحسنون، قم ۱۴۰۸ هـ.ق. ص ۳۹۲. در مورد مولف این کتاب، سید محمد باقر خوانساری در روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات، مکتبه اسماعیلیان، ۱۳۵۱ هـ. ش. ج ۶ ص ۲۶۲، مینویسد: از کتب علماء ما و متون فقهی چنین برمی‌آید که ابن حمزه (محمد بن علی بن حمزه الطوسی) از شاگردان شیخ الطائفة و یا فرزندش ابوعلی طوسی بوده است. برای اطلاع بیشتر به مقدمه کتاب الوسیله الی نیل الفضیله، چاپ مذکور، صفحات ۱۱-۱۴-۱۹-۲۵ رجوع شود.

علامه حلی (متوفای ۷۲۶ هـ) در آثار خویش<sup>۱</sup>، این مساله را آورده. و چون دو رفقاقت به شهیدثانی (متوفای ۹۶۶) رسید آن را با شرح و بسط بیشتر مورد بررسی قرار داده و منشاء اختلاف اقوال را بیان کرد<sup>۲</sup>.

### هدف شیخ طوسی از طرح مساله اجداد ثمانیه

ظاهراً هدف شیخ از طرح این مساله همان چیزی بوده است که در کتاب خویش (المبسوط) بدان اشاره کرده است، یعنی (تفریع) فروع و تکثیر مسائل، والهام بخش او در این مورد، اخبار منقوله از ائمه معصومین (ع) بوده است.

شاهد این مدعا، کلام خود شیخ، در مقدمه کتاب مذکور است، بدین مضمون: اما بعد پیوسته می‌شنوم که مخالفین (متفقه‌ه اهل سنت)، فقه اصحاب ما را تحقیر و آنان را به قلت فروع و قلت مسائل فقهی، منتهم می‌کنند و می‌گویند: کسی که «قیاس» را نفی نماید، راهی بسوی تکثیر مسائل و تفریع فروع، نخواهد داشت، و این نظر ناشی از جهل آنان به مذهب ما و بی‌دقتی است و اگر در اخبار و فقه ما، دقت بیشتری کنند متوجه می‌شوند اهم مسائلی که آنان ذکر کرده‌اند در اخبار ما موجود است و ائمه معصومین (ع) ما عموماً یا تصریحاً یا تلویحاً، آنها را تبیین کرده‌اند<sup>۳</sup>.

### کیفیت توریث اجداد ثمانیه

در صورت اجتماع اجداد ثمانیه، در اینکه، ثلث ترکه، متعلق به اجداد از طرف مادر (اقرباء ام) و دوثلث آن متعلق به اجداد از طرف پدر (اقرباء

۱- رجوع شو دبه کتاب شرایع الاسلام محقق حلی، المكتبة العلمية الاسلامية ۱۳۷۷ هـ. ق. ۳۰۱، و قواعد الاحکام، تالیف علامه حلی، چاپ سنگی ۱۳۲۹ هـ. ق. ص ۱۷۲ و نیز کتاب ارشاد الانهان الی احکام الایمان تالیف علامه حلی، چاپ سنگی ۹۸۵ هـ. ق. کتاب المیراث.

۲- رجوع شود به کتاب مسالك الافهام، ج ۴ کتاب الفرائض. (شرح شرایع) و شرح لمعه، ج ۲ ص ۲۶۳.

۳- المبسوط فی فقه الامامیه، المطبعة الحیدریه، تهران، ۱۳۵۷ هـ. ق. ص ۲-۳.

اب) می باشد، ظاهراً بین فقهای امامیه خلافتی نیست. اما کیفیت تقسیم «ثلث» بین اجداد چهارگانه مادری و نیز چگونگی تقسیم ثلث «دوثلث» بین والدین مادر پدر متوفی (وبه عبارت دیگر جد و جدۀ مادری پدر میت) مورد اختلاف می باشد<sup>۱</sup>. واقوالی در اینجا از جانب فقهاء ابراز شده است بشرح ذیل:

الف :

بنظر شیخ طوسی<sup>۲</sup> و اکثر اصحاب، ثلث ترکه، که متعلق به اجداد مادری است بین آنها بالسویه تقسیم می شود و چون اجداد مادری (یعنی پدر پدر میت و مادر پدر مادر او، و پدر مادر مادر، و مادر مادر او) چهارتن هستند، لذا نصیب آنها بر عددشان، منکسر است و بنحو صحیح قابل قسمت نیست.

و نیز دو ثلث مال (ترکه) که متعلق و مربوط به اجداد پدری است بر (عدد) سهام آنان منکسر است، زیرا این مقدار باید بین آنها، اثلاثاً تقسیم شود، یعنی ثلث دو ثلث به پدر مادر پدر میت و مادر مادر پدر او (جد و جدۀ مادری پدر متوفی) داده می شود، اثلاثاً و بنحو «لذکر مثل حظ الانثیین».

و دوثلث دوثلث به پدر پدر پدر میت و مادر پدر پدر او (جد و جدۀ پدری پدر متوفی) داده می شود، ایضاً بنحو «لذکر مثل حظ الانثیین». پس برای سهام اجداد چهارگانه پدری، باید عددی را در نظر بگیریم و ملاک قرار دهیم که دارای ثلث (صحیح) بوده و ثلث آن نیز ثلث (صحیح) داشته باشد<sup>۳</sup>. و اقل عددی که این خصوصیت را دارا است عدد ۹ می باشد.

۱- مفتاح الكرامه (شرح قواعد علامه)، سید محمد جواد عاملی، ج ۲۸ ص ۱۵۰ مستندالشیعه فی احکام الشریعه، ملا احمد نراقی، ج ۲ کتاب الفرائض ترجمه کتاب شرایع الاسلام، ابوالقاسم بن احمد یزدی، ج ۴ ص ۱۵۰۹.

۲- رجوع شود به کتاب النهایه فی مجردالفرقه والفتاوی، ص ۶۴۹.

۳- وبه عبارت روشنتر، خود عدد و هم  $\frac{1}{3}$  آن قابل قسمت بر ۳ باشد.

و بعد از مقایسه دو ثلث اصل فریضه، یا ( $\frac{۲}{۳}$ )، با عدد ۹ به این نتیجه می‌رسیم که نصیب اجداد پدری هم بر (عدد) سهام آنان منکسر و غیر قابل قسمت است. و از طرفی بین نصیب هر یک از دو گروه و (عدد) سهامش (یعنی بین  $\frac{۱}{۳}$  و ۴، و بین  $\frac{۲}{۳}$  و ۹) نسبت تباین<sup>۱</sup> است. چنانکه بین دو عدد (۴ و ۹) نیز همین نسبت وجود دارد، لذا طبق قاعده، نصیبین را طرح و رها کرده و عدد چهار را در نه، ضرب می‌کنیم، حاصل ضرب ۳۶ می‌شود و چون دو ثلث ۳۶ یعنی ۲۴، چنان نیست که ثلث آن دارای ثلث (صحیح) بوده و قابل قسمت بر ۳ باشد و همچنین دو ثلث ۲۴، اثلاً قابل قسمت نیست، لذا ۳۶ را در اصل فریضه یعنی ۳، ضرب می‌کنیم و حاصل ضرب (۱۰۸)، معیار کار و ملاک عمل میشود.

ثلث (مخرج مشترك مذکور)، یعنی ۳۶ سهم به اجداد مادری داده می‌شود بطور تساوی، و هر یک از آنان (پدر پدر مادر میت و مادر پدر مادر او و پدر مادر مادر و مادر مادر او) ۹ سهم می‌گیرد. و دو ثلث آن که ۷۲ سهم می‌شود متعلق به اجداد پدری است. بشرح زیر:

دو ثلث ۷۲ (یعنی ۴۸ سهم) از آن جد و جد پدری پدر میت است بنحو «لذاکر مثل حظ الانثیین»، پدر پدر میت ۳۲ سهم و مادر پدر پدر او ۱۶ سهم می‌گیرند و ثلث ۷۲، یعنی ۲۴ سهم برای جد و جد مادری پدر متوفی است، ایضاً بنحو «لذاکر مثل حظ الانثیین»، پدر مادر پدر، ۱۶ سهم و مادر مادر پدر ۸ سهم می‌گیرند.<sup>۲</sup>

این طریق تقسیم که بین فقهاء مشهور شده، چنانکه قبلاً اشاره کردیم، نظر شیخ طوسی است:

در این قول، انتساب اجداد به نفس میت ملاحظه شده و معیار کار

۱- متباینان، دو عدد مختلفی را گویند که هرگاه عدد اقل از اکثر، یکبار یا چند بار کم شود، فقط یک باقی ماند و عدد یک، عاد و مفنی آنها باشد. مانند ۳ و ۴، ۱۳ و ۲۰. رجوع شود به الروضه البهیة، شهید ثانی، ج ۲ ص ۲۷۷ مفتاح الکرامه، سید جواد عاملی، ج ۲۸ ص ۲۷۵، جواهر، نجفی، ج ۳۹ ص ۳۴۹.

۲- شرائع الاسلام، محقق حلی ص ۳۰۱، الروضه البهیة، شهید ثانی، ج ۲ ص ۲۶۲، جواهر الکلام، نجفی ج ۳۹ ص ۱۶۳، جامع المدارک، آیت الله خوانساری ج ۵ ص ۳۳۷.

قرار گرفته است.<sup>۱</sup> یعنی اجداد مادری چون بوسیله مادر به میت تقرب میجویند و سهم الارث مادر اصالتاً ثلث است لذا به آنها ثلث مال، داده میشود، و چون بمنزله کلاله امی (برادر و خواهر مادری)، هستند لذا آنچه میگیرند بتساوی تقسیم می کنند.<sup>۲</sup>

و بگفته شهید ثانی<sup>۳</sup>، این گروه از فقها، «امومت» را در جمیع اجداد ام، ملحوظ داشته و ملاک عمل قرار داده اند.

و اما اجداد پدری چون بوسیله پدر به میت، تقرب می جویند، لذا دوثلث مال به آنها داده میشود و چون بمنزله کلاله ابی (اخوه ابی)، هستند آنچه میگیرند، بتفاوت و بنحو «لذکر مثل حظ الانثیین» تقسیم می کنند.<sup>۴</sup>

### اشکال

صاحب مستندالشیعه. پس از ذکر قول مشهور، اشکالی بر آن وارد کرده که حاصلش این است:

اگر معیار تقسیم ترکه، انتساب اجداد به نفس میت، باشد، لازمهاش این میشود که سهام اجداد پدری ۶ باشد نه ۹ چنانکه مشهور گفته اند و به عبارت روشنتر، باید سهم الارث جد پدری پدر میت و جد مادری پدر او (پدر پدر پدر و پدر مادر پدر میت) مساوی باشد و نیز سهم الارث جد پدری پدر و جد مادری او (مادر پدر پدر و مادر مادر پدر) یکسان باشد نه آنکه دوثلث مربوط به اجداد پدری، بنحوی تقسیم گردد که سهم الارث جد و جد پدری پدر میت، مجموعاً دو برابر سهم الارث جد و جد مادری پدر او،

۱- مفاتیح الشرائع، فیض کاشانی، ج ۳ ص ۳۲۴، ریاض المسائل، سیدعلی طباطبایی، ج ۲ کتاب الموارث.

۲- اشرح ارشاد الاذهان، مقدس اردبیلی، چاپ سنگی، ۱۲۷۲ ه.ق. ج ۲ کتاب المیراث.

۳- الروضه البهیة، شهید ثانی، ج و ص مذکور.

۴- مسالك الافهام، شهید ثانی، ج ۴ کتاب الفرائض، جواهر، نجفی، ج و ص مذکور جامع المدارك، خوانساری، ج ۵ ص ۳۳۷.

باشد، چنانکه توضیح داده شد<sup>۱</sup>.

و مرحوم آیت‌الله خوانساری اشکال دیگری بر قول مشهور وارد دانسته و می‌نویسد:

طبق نصوص<sup>۲</sup> اجداد و جدات متوفی بمنزله<sup>۳</sup> اخوه و اخوات او هستند، اما این حکم مخصوص اجداد خود وی است نه اجداد پدر و مادر او (اجداد ثمانیه) و به تعبیر دیگر، این دلیل (عموم‌المنزله) بقرض تمامیت، دلالت بر آن دارد که اجداد خود میت بمنزله<sup>۴</sup> کلاله (اخوه) او هستند و اینکه اجداد پدر و مادر او نیز چنین باشند نیازمند دلیل است<sup>۳</sup>.

### ب: قول شیخ معین‌الدین مصری<sup>۴</sup>

طبق نظر شیخ معین‌الدین، ثلث اصل فریضه که متعلق به اجداد مادری است باید چنین تقسیم شود:

ثلث این مقدار، به پدر مادر مادر میت و مادر مادر او، داده میشود بالسویه.

۱- مستندالشیعه فی احکام الشریعه ملاحمد نراقی، ج ۲ کتاب الفرائض.

۲- مانند خبر صحیح... عن ابی بصیر، قال: قلت لابی عبدالله (ع) رجل مات وترك سته اخوة وجداً قال: هو کاحدهم. رجوع شود به کتاب وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۱۷، ص ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۷ و بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۰۱ ص ۳۴۸.

۳- جامع المدارک، ج ۵، ص ۳۳۷.

۴- شیخ معین‌الدین، سالم بن بدران بن علی المازنی‌المصری، زنده در سال ۶۱۹ هـ. و متوفای حدود ۶۷۲ هـ. ق. عالمی فاضل و فقیهی جلیل‌القدر بود. و فقه را از ابن ادریس حلی، آموخت، و خواجه نصیرالدین طوسی، کتاب‌الغنیه ابن زهره را نزد او قرائت کرد و از وی اجازه<sup>۵</sup> (روایت) گرفت. اقوال معین‌الدین، در باب موارث، معروف و در کتب فقه بویژه کتب شهیدین و فرائض نصیری و تذکره علامه، منقول است برای وی تالیفاتی است در موارث و غیره از جمله آنها است «رسالة فی الفرائض». الکنی واللقاب شیخ عباس قمی، ج ۳ ص ۱۷۰، اعیان الشیعه، سید محسن‌امین، ج ۷ ص ۷، و نیز رجوع شود به فوائد الرضویه شیخ‌عباس قمی ص ۱۹۹.

و دو ثلث آن به پدر پدر مادر میت، و مادر پدر مادر او، داده میشود  
ایضاً بالسویه.

پس سهام اجداد مادری بنابراین قول، شش است، زیرا نصیب آنها  
ابتدا باید سه قسمت شود و ثلث آن، تنصیف گردد و ثلث عدد (۶) قابل  
تنصیف است.

و اما دو ثلث اصل فریضه که متعلق به اجداد پدری است، طبق این قول،  
چنین تقسیم میشود: ثلث آن به پدر مادر پدر، و مادر مادر پدر میت، داده  
میشود، بالسویه (بالمناصفه).

و دو ثلث آن، بین پدر پدر پدر و مادر پدر پدر او بتفاوت و بنحو  
لذاکر مثل حظ الانثیین تقسیم میشود.

بنابراین سهام اجداد پدری، ۱۸ است، زیرا اقل عددی که ثلث آن  
(بنحو صحیح) قابل تنصیف و دو ثلث آن، قابل تثلیث باشد، عدد ۱۸  
است. و بالاخره چون سهام اجداد مادری یعنی ۶ و سهام اجداد پدری  
یعنی ۱۸ در مقایسه با یکدیگر، متداخل هستند لذا طبق قاعده به عدد  
بزرگتر یعنی ۱۸ اکتفا کرده و آن را در اصل فریضه یعنی ۳، ضرب  
می کنیم و حاصل ضرب (۵۴) مخرج مشترک (سهام)، میگردد.  
ثلث ۵۴ + یعنی ۱۸ سهم برای اجداد مادری است.

دو ثلث ۱۸، یعنی ۱۲ سهم از آن جده و جده پدری مادر میت (وبه  
عبارت دیگر پدر پدر مادر میت و مادر پدر مادر میت است بالسویه (هریک  
از جد و جده شش سهم).

و ثلث ۱۸، یعنی ۶ سهم، برای جد و جده مادری مادر میت (یا پدر

۱- متداخلان، دو عددی را گویند که چون عدد کوچکتر از عدد بزرگتر، کم شود  
آن را فانی نموده و عاد آن گردد، در مورد متداخلین، عدد کوچکتر از نصف عدد بزرگتر،  
تجاوز نمی کند و در آن داخل است، مثل سه، نسبت به شش و چهار نسبت به هشت و دوازده،  
دو عدد متداخل را میتوان، متناسب هم نامید. رجوع شود به کتاب الروضه البهیة (شهید ثانی)  
ج ۲ ص ۲۷۷، مفتاح الکرامه، سید محمد جواد عاملی، ج ۲۸ ص ۲۷۵، جواهر الکلام (نجفی)  
ج ۳۹ ص ۳۴۶.

مادر مادر و مادر مادر مادر میت) است، ایضاً بالسویه (هریک از جد و جدّه سه سهم).

و دو ثلث ۵۴، یعنی ۳۶ سهم برای اجداد پدری است. از این مقدار، یک ثلث یعنی ۱۲ سهم، برای جد و جدّه مادری پدر میت (پدر مادر پدر میت، و مادر مادر پدر او) است بطور تساوی، (السویه). و دو ثلث، یعنی ۲۴ سهم، برای جد و جدّه پدری پدر میت (پدر پدر پدر میت و مادر پدر پدر او) است به تفاضل و بنحو لذكر مثل حظ الانثیین<sup>۱</sup>.  
جد ۱۶ و جدّه ۸ سهم میگیرند.

### استدلال

دلیل این قول در کتاب مفتاح الکرامه<sup>۲</sup> و جواهر الکلام<sup>۳</sup>، چنین آمده است: نصیب مادر میت، یعنی ثلث به والدین او و سپس به اجدادش منتقل میگردد پس این ثلث بمنزله ترکه مادر او است. لذا ثلث این ثلث علی القاعده از آن مادر مادر میت و دو ثلث آن متعلق به پدر مادر وی، می باشد. و چون مفروض مساله این است که مادر مادر و پدر مادر، در قید حیات نباشند بدین جهت، سهم الارث فرضی هر یک به والدینش منتقل و متعلق میشود.

یعنی ثلث ثلث به والدین مادر مادر میت (یا جد و جدّه مادری مادر میت) و دو ثلث ثلث به والدین پدر مادر او (یا جد و جدّه پدری مادر او) تعلق دارد.

و در هر دو مورد، مال بین جد و جدّه، بتساوی تقسیم می گردد، زیرا آنان اجداد مادری میت محسوبند و اطلاق اخبار و کلام اصحاب، این است

۱- مسالك الافهام، شهید ثانی، ج ۴ کتاب الفرائض، الروضه البهیة، شرح لمعه) ج ۲ ص ۲۶۲، جواهر الکلام، ج مذکور، ص ۱۶۴.

۲- ج ۲۸ ص ۱۵۰.

۳- ج ۳۹، ص ۱۶۴.

که جد و جده امی، بمنزله کلامه امی، هستند. و اما نصیب پدر میت، یعنی دوثلث اصل فریضه (ترکه)، آن نیز به ابوبین او اثلاثاً منتقل میشود، یعنی  $\frac{1}{3}$  دوثلث به مادر پدر و  $\frac{1}{3}$  آن به پدر پدر متعلق میشود و چون فرض ما این است که مادر پدر میت و پدر پدر او، در قید حیات نباشند، لهذا سهم الارث فرضی هر یک به والدینش منتقل میشود و بین آنها تقسیم میگردد بدین صورت:  $\frac{1}{3}$  دوثلث به والدین مادر پدر (جد و جده مادری پدر میت) داده میشود، بالسویه، زیرا آندو جد و جده مادری هستند ولو نسبت به پدر میت.

و  $\frac{1}{3}$  دوثلث به والدین پدر پدر میت (جد و جده پدری پدر او) داده میشود، بتفاضل و بنحو «لذکر مثل حظ الانثیین» زیرا آندو به هیچ وجه امی (مادری) محسوب نمیشوند.

با توجه به توضیحات بالا، چنین نتیجه می گیریم که شیخ معین الدین مصری در همه مواردی که تقرب به مادر، متصور است، آن را ملاحظه و اعتبار کرده و اساس نظر خویش قرار داده و حتی در مورد «والدین مادر پدر میت» هم، حکم به تساوی نموده است، زیرا «أمومت» مقتضی تسویه است!

## اشکال

قول شیخ معین الدین، نیز خالی از اشکال نیست، زیرا چنانکه صاحب مستند<sup>۱</sup> اشاره کرده، اگر معیار و ضابطه توریث اجداد ثمانیه، انتساب آنان به پدر و مادر میت، باشد، بنحوی که والدین مادر پدر میت را، جد و جده مادری، تلقی کرده و حکم به تساوی نمائیم، این مقتضی آن است که والدین پدر مادر او، جد و جده پدری، محسوب شوند و سهم الارث خویش

۱- مفاتیح الشرائع، فیض کاشانی، ج ۳، ص ۳۲۴، ریاض المسائل، سیدعلی طباطبایی، ج ۲، کتاب المواریث.

۲- ملاحده نراقی - مستند الشیعه، ج ۲، ص کتاب الفرائض و المواریث.

را اثلاثا و بنحو «لذکر مثل حظ الانثیین» تقسیم کنند (نه به تساوی چنانکه معین‌الدین معتقد شده) چون آندو (پدر پدر مادر و مادر پدر مادر) نسبت به مادر میت، جد و جدہ پدری هستند، هرچند که نسبت به نفس میت از اجداد مادریند.

### ج : قول شیخ زین‌الدین محمدبن قاسم برزهی<sup>۱</sup> :

بنابر قول برزهی، نصیب اجداد مادری یعنی ثلث اصل فریضه، باید چنین تقسیم گردد. ثلث آن به والدین مادر (جد و جدہ مادری مادر) میت داده میشود بالسویه.

و دوثلث آن به والدین پدر مادر (جد و جدہ پدری مادر) میت داده میشود بتفاضل و بنحو «لذکر مثل حظ الانثیین».

و اما نصیب اجداد پدری (دو ثلث اصل فریضه) بهمان ترتیبی تقسیم میشود که مشهور گفته‌اند.

توضیح بیشتر آنکه، طبق این قول، نصیب اجداد مادری باید سه قسمت شود، و سپس ثلث آن تنصیف و دوثلث آن تثلیث، گردد و قبلاً گفتیم که عدد ۱۸ چنین صلاحیتی دارد، لذا سهم اجداد مادری، عدد هیجده، می‌باشد. و چون سهام اجداد پدری ۹ میباشد و این دو عدد (۹ و ۱۸)، متداخل، هستند، بدینجهت طبق قاعده، به عدد بزرگتر (۱۸) اکتفا کرده و آنرا در

۱- منسوب به برزیه (بفتح باء و سکون راء و فتح زاء) و آن قریه‌ایست از توابع بیهق، و اما برزیه با تاء تائیت، قریه‌ایست نزدیک دمشق. برزهی از اجله فقهای امامیه بود، اقوالی از او در کتب فقه استدلالی، منقول است، بعضی از فتاوی او را شهید ثانی در کتاب میراث مسالک و روضه نقل کرده است. رجوع شود به ریاض‌العلماء، آفتدی اصبهانی، ج ۵ ص ۱۵۲، الکنی واللقاب، شیخ عباس قمی، ج ۲ ص ۷۰، اعیان‌الشیعه، سید محسن امین، ج ۱۰ ص ۴۰، ریحانة‌الادب میرزا محمد علی مدرس، ج ۱ ص ۲۴۶.

اصل فریضه یعنی ۳ ضرب مینمائیم، حاصلضرب (۵۴)، مخرج مشترک سهام می‌شود.

ثلث ۵۴ یعنی ۱۸ سهم متعلق به اجداد مادری است، بدین ترتیب که ثلث آن یعنی ۶ سهم، برای والدین مادر مادر میت است بتساوی و دوثلث آن که عبارت از ۱۲ سهم باشد، برای والدین پدر مادر او است بتفاوت و بنحو «لذکر مثل حظ الانثیین».

و دوثلث ۵۴، یعنی ۳۶ سهم متعلق به اجداد پدری است، ثلث آن، یعنی ۱۲ سهم، برای والدین مادر پدر میت است به تفاضل و بنحو «لذکر مثل حظ الانثیین». و دوثلث ۳۶، که عبارت است از ۲۴ سهم، برای والدین پدر پدر او است، ایضاً بتفاوت و اثلاثاً<sup>۱</sup>.

### استدلال

دلیل این قول در کتاب جواهرالکلام<sup>۲</sup>، چنین ذکر شده:

باستثناء والدین مادر مادر میت (جد و جده مادری مادر میت)، بقیه اجداد ثمانیه، کلاً اجداد پدری، محسوبند، یا نسبت به نفس میت (مثل والدین مادر پدر او) و یا نسبت به پدر میت (و هم نسبت به خودش مثل والدین پدر پدر او) و یا نسبت به مادر میت (مانند والدین پدر مادر او) لذا در همه این موارد، تقسیم ترکه، بتفاضل و بنحو «لذکر مثل حظ الانثیین» صورت می‌گیرد، اما در خصوص والدین مادر مادر میت، «ابوت» به هیچ وجه، تحقق ندارد، بدینجهت، تقسیم، بطور تساوی، بین آندوانجام میشود پس با این بیان میتوان گفت که برزهی، در هر دو طرف (اجداد پدری و اجداد مادری) تقرب به پدر «ابوت» را معیار کار و ملاک عمل،

۱- الروضه البهیة، شهید ثانی، ج ۲ ص ۲۶۲، مفتاح الکرامه، سید محمد جواد عاملی، ج ۲۸ ص ۱۵۰، جواهرالکلام، نجفی، ج ۳۹ ص ۱۶۴.  
۲- ج ۳۹، ص ۱۶۵.

قرارداده است.<sup>۱</sup>

## اشکال<sup>۱</sup>

این قول نیز خالی از اشکال نیست، زیرا اولاً، طبق اخبار و کلمات اصحاب، اجداد مادری بمنزله کلاله امی هستند.<sup>۲</sup> بدین جهت باید نصیب خود یعنی ثلث اصل فریضه را بالسویه تقسیم کنند نه اثلاثاً.

ثانیاً باز براساس روایات، هر خویشاوندی (در مقام توریث) بمنزله کسی است که بواسطه او، به میت می پیوندد و تقرب می یابد و سهم الارث همورا میگیرد، و بگفته صاحب مستند این حکم اجماعی است.<sup>۳</sup>

و باتوجه به این اصل، نصیب والدین مادر مادر میت (جد و جدّه مادری مادر میت) و سهم الارث والدین پدر مادر او (جد و جدّه پدری مادر میت)، نباید متفاوت باشند، بلکه باید ثلث ترکّه (اصل فریضه) بین آنان بتساوی تقسیم شود، چنانکه اگر خود مادر مادر میت و پدر مادراو، در قید حیات و وارث بودند، ثلث را بالسویه تقسیم می کردند.

بالجمله مساله اجداد ثمانیه، مورد اختلاف و محل اشکال است<sup>۴</sup> و چون بر هیچ یک از اقوال دلیل قاطعی نیست حتی قول مشهور<sup>۱</sup> بدینجهت، صلح (بین آنان) بهتر است.<sup>۲</sup>

۱- مفاتیح الشرایع، فیض کاشانی، ج ۳ ص ۳۲۴، ریاض المسائل، سیدعلی طباطبایی، ج ۲ کتابالموارث.

۲- رجوع شود به وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ۱۷، ص ۴۸۸، ۴۹۷ بحار الانوار مجلسی ج ۱۰۱ ص ۳۴۸، شرح ارشاد، مقدس اردبیلی، ج ۲، کتاب المیراث، مفتاح الکرامه، عاملی ج ۲۸، ص ۱۵۰، جواهر نجفی ج ۳۹، ص ۱۵۷، ۱۶۳.

۳- مستند الشیعه، نراقی، ج ۲ کتاب الفرائض. شیخ حر عاملی در وسائل ج ۱۷، ص ۴۱۸، ۴۱۹، در رابطه با حکم فوق بابی دارد و اخباری آورده از جمله «ان فی کتاب علی (ع) ان کل ذی رحم بمنزله الرحم الذی یجر به الان یكون وارث اقرب الی المیت منه فیحجبه».

۴- مفاتیح الشرائع، فیض کاشانی، ج ۳، ص ۳۲۴.

## مساله اجداد ثمانیه در مذاهب اهل سنت :

مساله «اجداد ثمانیه»، تحت این عنوان در متون فقهی اهل سنت، مطرح نشده است.

چون طبق قواعد و مبانی آنها، اجتماع «اجداد ثمانیه بنحوی که همه آنها، بالفعل وارث، باشند، عملاً غیر ممکن است.

زیرا بنظر فقهای اهل سنت، برخی از اجداد از ذوی الارحام، محسوبند یعنی نه بفرض ارث می‌برند و نه به «تعصیب» مانند مادر پدر مادر میت. و بطور کلی میتوان گفت : هر جده‌ای که واسطه پیوند او با میت، ذکور متصل به اناث، باشد و به عبارت دیگر در سیر نزولی نسب او، پدر بین دو مادر، یا مذکر بین دو مؤنث، قرار گرفته باشد، «جده غیر وارثه» نامیده می‌شود.<sup>۳</sup>

و برخی از اجداد، دارای فریضه‌اند مثل مادر مادر میت<sup>۴</sup>. و برخی از آنان «عصبه» شمرده می‌شود که بعد از دادن فرائض به اهل آن بقیه را کائنا ماکان، تصاحب می‌کند مانند پدر پدر پدر میت<sup>۵</sup>. بدین جهت کیفیت توریث اجداد ثمانیه، بصورتی که در فقه امامیه، مطرح و مطمح نظر، میباشد در فقه اهل سنت، موضوعاً منتفی است.

۱- مسالك الافهام شهيد ثانی، ج ۴ کتاب الفرائض، جواهر الکلام، ج مذکور ص ۱۶۵.

۲- جواهر الکلام، ج و ص مذکور، جامع المدارك، خوانساری ج ۵ ص ۳۳۸.

۳- المغنی، ابن قدامه، ج ۶ ص ۲۰۸، ۲۲۹، مغنی المحتاج، الشریب ج ۳، ص ۸-۱۶، نیل الاوطار، الشوکانی، ج ۵ ص ۱۷۶، البحر الرائق (شرح کنز الدقائق)، ابن نجیم حنفی، ج ۸ ص ۵۶۱، مجمع الانهر فی شرح ملتقى الابحر، داماد آفندی، ج ۲ ص ۷۶۵، راهنمای مذهب شافعی، استاد شیخ الاسلام، ج ۱ ص ۲۳۱.

۴- المغنی، ابن قدامه، ج ۶، ص ۲۰۷، مغنی المحتاج، ج ۳ ص ۱۶.

۵- المبسوط، السرخسی، ج ۲۹ ص ۱۷۴ مجمع الانهر، ج ۲ ص ۷۵۲.

### منابع و مأخذ

- ۱- اعیان الشیعه، السید محسن الامین، دارالتعارف، بیروت ۱۴۰۴ ه.ق.
- ۲- بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی، موسسه الوفاء، بیروت ۱۴۰۳ ه.ق.
- ۳- البحر الرائق (شرح کنز الدقائق للنسفی)، زین الدین بن ابراهیم بن محمد بن محمد، مشهور به ابن نجیم حنفی، دارالمعرفه، بیروت.
- ۴- بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، الشیخ ابوالولید محمد بن احمد بن محمد بن رشد القرطبی، منشورات الرضی، قم ۱۳۸۶ ه.ق.
- ۵- تحریر الوسیله، آیت الله العظمی، حضرت امام خمینی قدس سره، نجف اشرف ۱۳۸۷ ه.ق.
- ۶- ترجمه شرایع الاسلام، ابوالقاسم بن احمد زدی بکوشش استاد محمد تقی دانش پژوه، دانشگاه تهران ۱۳۶۰ ه.
- ۷- تهذیب الاحکام (فی شرح المقنعه للشیخ المفید)، شیخ الطائفه، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، تحقیق سید حسن موسوی، دارالتعارف، بیروت ۱۴۰۱ ه.ق.
- ۸- جامع المدارک (فی شرح المختصر النافع)، آیت الله حاج سید احمد خوانساری ره مکتبه الصدوق، ۱۴۰۵ ه.ق.
- ۹- الجوامع الفقهیة، لجماعة من الارکان و عدة من الاعیان چاپ سنگی، ۱۲۷۶ ه.ق.
- ۱۰- جواهر الفقه، الشیخ عبدالعزیز بن البراج، المعبر عنه بالقاضی، این کتاب در ضمن الجوامع الفقهیة، چاپ شده است.
- ۱۱- جواهر الکلام (فی شرح شرائع الاسلام) شیخ محمد حسن نجفی، تصحیح محمود قوچانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۹۸۱ م.
- ۱۲- الدرۃ النجفیة، منظومه ای در فقه، سید بحر العلوم (سید محمد مهدی بن مرتضی بن محمد، طباطبایی) چاپ سنگی ۱۳۰۸ ه.ق.
- ۱۳- راهنمای مذهب شافعی، استاد حاج سید محمد شیخ الاسلام دانشگاه تهران ۱۳۵۸ ه.ق.

- ١٤- رسالتان مجموعتان من فتاوی العلمین: علی بن الحسین بن بابویه القمی و الحسن بن علی بن ابی عقیل العمانی، الجامع: الشیخ - عبدالرحیم البروجردی، تعلیق الشیخ علی پناه الاشتهاردی، طابعت - الاخلاص، قم ١٤٠٦ ه.ق.
- ١٥- الروضات الجنات فی احوال العلماء والسادات، السید محمد باقر الموسوی الخوانساری، مکتبه اسماعیلیان ١٣٥١ ه.ش.
- ١٦- الروضه البهیة، (فی شرح اللمعه دمشقیه)، شهید ثانی (زین الدین علی بن احمد عاملی) چاپ عبدالرحیم ١٣١٠ ه.ق.
- ١٧- ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، میرزا عبدالله آفندی اصبهانی، بکوشش سید محمود مرعشی، مطبعه خیام، قم، ١٤٠١ ه.ق.
- ١٨- ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل (شرح المختصر المنافع) سید علی بن محمد علی طباطبایی، چاپ سنگی ١٢٧٢ ه.ق.
- ١٩- ریحانة الادب فی تراجم (المعروفین بالکنیه او اللقب، میرزا محمد علی مدرس، تبریز ١٣٦٤ ه.
- ٢٠- السرائر، محمد بن ادیس حلی، چاپ سنگی ١٢٧٠ ه.
- ٢١- شرائع الاسلام، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن بن سعید حلی. (محقق حلی) المکتبه العلمیه الاسلامیه ١٣٧٧ ه.ق.
- ٢٢- شرح الزرقانی علی موطاء مالک بن انس، سیدی محمد الزرقانی، دارالمعرفه، بیروت ١٤٠٧ ه.ق.
- ٢٣- الصواب والتصویب فی العول والتعصیب، دکتر عبدالرحیم نجات دانشگاه تهران، ١٣٤٣ ه.
- ٢٤- غنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع، ابوالمکارم، حمزة بن علی بن زهرة الحسینی الحلبی، در ضمن مجموعه الجوامع الفقهیة چاپ شده است.
- ٢٥- فقه الامام جعفر الصادق (ع) شیخ محمدواد مغنیه، بیروت ١٤٠٢ ه.ق.

- ۲۶- فوائد الرضویه (فی احوال علماء المذهب الجعفریہ) شیخ عباس قمی  
۱۳۶۷ هـ. ق.
- ۲۷- قواعد الاحکام فی معرفه الحلال والحرام، حسن بن یوسف بن مطهر  
حلی (علامه حلی)، چاپ سنگی ۱۳۲۹ هـ. ق.
- ۲۸- کتاب من لایحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه (الصدوق)،  
دارالتعارف، بیروت ۱۴۰۱ هـ. ق.
- ۲۹- الکنی واللقاب، شیخ عباس قمی مطبوعه حیدریه، نجف اشرف ۱۳۷۶  
هـ. ق.
- ۳۰- لسان العرب، محمد بن مکرم بن منظور الافریقی المصری.
- ۳۱- المبسوط فی فقه الامامیه، شیخ طوسی، المطبوعه الحیدریه، تهران  
۱۳۸۷ هـ. ق.
- ۳۲- المبسوط، شمس الدین ابوبکر محمد بن ابی سهل السرخسی، مطبوعه  
السعاده، مصر.
- ۳۳- مجمع الانهر (فی شرح ملتقى الابرار) عبدالرحمن بن الشیخ محمد بن  
سلیمان المعروف بهد امام افندی، دارالطباعة العامره، ۱۳۲۸ هـ. ق.
- ۳۴- مجمع البحرین، الشیخ فخرالدین الطریحی، تبریز ۱۳۲۱ هـ. ق.
- ۳۵- مجمع الفائده والبرهان (فی شرح ارشاد الانهان الی احکام الایمان  
للعلامه الحلی)، مقدس اردبیلی (احمد بن محمد) چاپ سنگی ۱۳۲۳  
هـ. ق.
- ۳۶- مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، علامه حلی، چاپ سنگی ۱۳۱۲  
هـ. ق.
- ۳۷- المراسم حمزة بن عبدالعزیز النیلمی (سالردیلمی) ضمن مجموعه -  
الجوامع الفقہیہ، چاپ شده است.
- ۳۸- مسالك الافهام (شرح شرائع الاسلام)، زین الدین علی بن احمد عاملی  
(شهید ثانی) چاپ سنگی ۱۲۸۲ هـ. ق.
- ۳۹- مستدرک الوسائل، حاج میرزا حسین نوری طبرسی، مؤسسه اسماعیلیان  
قسم .

- ٤٠- مستند الشیعه فی احکام الشریعه، هلا احمد نراقی (احمد بن محمد مهدی بن ابی ذر) چاپ سنگی ١٢٧٣ ه.ق.
- ٤١- المغنی، عبدالله بن احمد بن قدامه المقدسی، (شرح مختصر ابو القاسم الخرقی) دار المنار ١٣٦٧ ه.ق.
- ٤٢- مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج، الشیخ محمد الشربینی الخطیب (شرح المنهاج لابی زکریا یحیی بن شرف النووی)، شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبی، مصر، ١٣٥٢ ه.ق.
- ٤٣- مفاتیح الشرائع، محمد بن مرتضی المدعوبه حسن والمشتهر بالفیض الکاشانی مجمع الذخائر الاسلامیه، قم، ١٤٠١ ه.ق.
- ٤٤- مفتاح الکرامه (شرح قواعد العلامه) سید محمد جواد بن محمد، حسین عاملی مصر ١٣٢٦ ه.ق.
- ٤٥- المقنع والهدایه (شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه) تعلیق و تصحیح استاد واعظ زاده خراسانی، موسسه المطبوعات الدینییه قم، ١٣٧٧ ه.ق.
- ٤٦- النهایه فی مجرد الفقه والغتاوی، شیخ الطائفه (محمد بن حسن طوسی) انتشارات قدس محمدی، قم.
- ٤٧- نیل الاوطار من احادیث سید الاخیار (شرح مننقی الاخبار) محمد بن علی بن محمد الشوکانی، دار الحبل، بیروت ١٩٧٣ م.
- ٤٨- وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، الشیخ محمد بن الحسن الحر العاملی دار احیاء التراث العربی، بیروت ١٣٨٧ ه.ق.
- ٤٩- الوسیله الی نیل الفضیله، محمد بن علی الطوسی المعروف به ابن حمزه تحقیق الشیخ محمد السوحن، از انتشارات مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، قم ١٤٠٨ ه.ق.